

بیانیه نهضت آزادی ایران به مناسبت سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا»

(احزاب ۲۳)

«در میان مؤمنان پاک‌مردانی هستند که به عهد و پیمان خویش با خداوند صادقانه عمل کردند. گروهی از اینان وعده خویش را به انجام رساندند و گروهی دیگر در انتظارند و هیچ عهدی را تغییر ندادند.»

هموطنان گرامی، مردم مسلمان ایران

اینک دومین سالگرد ۱۹ شهریور را در پیش داریم. در سالگرد رحلت معلم و هم‌رزم عزیزمان مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی یادش را گرامی می‌داریم، و وصیتهای از یاد رفته و تلاشهای خستگی ناپذیرش که در بهار امید، و در طلیعه شکوفه دادن، دچار سیلابهای تند نظرتنگی و بدخواهی گردید به یاد می‌آوریم. اینک در دومین سالگرد ۱۹ شهریور بیش از هر زمان دیگری جامعه ما نیازمند درک فریادهای برخاسته از سینه خسته‌اش می‌باشد و او را می‌جوید و بدنبال آن می‌گردد.

برادر بزرگمان آیت‌الله طالقانی، معلم بزرگ قرآن بود. عمرش را در تعلیم قرآن و مبارزه با فساد و ظلم و استبداد گذراند، و به همین خاطر زجرها دید، شکنجه‌ها کشید، زندانها رفت و تیرهای سیاه کینه و تهمت را تحمل نمود.

در سالهای ۳۰ برای ایجاد و اظهار همبستگی با محرومین فلسطین و دیگر برادران مسلمان چندین بار به بیت‌المقدس و لبنان و مصر و ... سفر نمود و در کنفرانسهای مختلف اسلامی شرکت جست. پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با نهضت مقاومت ملی همراهی و همفکری و همدردی داشت. آیت‌الله طالقانی در سال ۴۰ با یاری مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و دیگر همفکران و هم‌زمان، نهضت آزادی ایران را بنا نهاد و مردم را به شرکت در صفوف نهضت دعوت نمود. در سال ۴۱ وقتی نهضت آزادی با طرح آمریکایی «انقلاب سفید شاه» به مبارزه برخاست آیت‌الله طالقانی نیز همراه با سایر سران و فعالین نهضت دستگیر گردید و در جو خفقان بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد به ده سال زندان محکوم شد، و تا آبان ۵۷ که بر اثر مبارزات پرشور خلق مسلمان ایران زنجیرها گسسته و درهای زندانها گشوده گردید، طالقانی بیشتر این مدت را در زندان و تبعید به سر می‌برد.

معلم از دست رفته‌مان آیت‌الله طالقانی، پیوسته با کلام گرم و بیان شیوایش افقهای جدیدی از آسمان بیکران قرآن را در پیش روی همه می‌گشود. مهمترین تلاشهایش تفسیر قرآن بود و اصلی‌ترین مخاطبانش نیز نسل جوان. (هر چند که او خود را مفسر قرآن نمی‌خواند و آنچه را می‌گفت و می‌نوشت و می‌آموخت فقط «پرتوی از قرآن» می‌دانست.) شش جلد تفسیر نفیس «پرتوی از قرآن» و فراوان سخنرانی‌ها در مسجد هدایت و دیگر مکانها حاصل این تلاش است.

اتفاقاً همین درس آموزش و تدریس قرآن بود که حسد حاسدان و بعضاً گروهی از قشریون را برانگیخت که تا آخرین روزهای حیات، و حتی پس از شهادتش نیز به کینه‌ورزی بر علیه او ادامه دهند. یک بار خودش می‌گفت: «در حدود سال ۱۳۱۸ الی ۲۰ در جنوب تهران شروع کردم تفسیر قرآن گفتن. از دو طرف کوبیده می‌شدم: از یکطرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟! این قرآن در بست باید خوانده بشود و مردم به قرائتش بپردازند. گاهی هم در مجالس فاتحه ... و چقدر من فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است، برای تفکر است و تدبیر...»^۱

آیت‌الله طالقانی آزادمردی بود که بسیاری از صفاتی را که در طول سالهای سیاه استبداد، عموماً در محافل مذهبی اشاعه داشت (از قبیل قشری بودن، سنت‌گرایی و مخالفت با هر پدیده نو و ...) از خود دور کرده بود. طالقانی روحانی انقلابی بود که انقلاب را از خود شروع کرد و از سنن صنفی خود، خصوصیت بارز آیت‌الله طالقانی در این بود که با دوستان و محیطش مبادله فکری می‌نمود. هیچگاه مسائل را به گونه‌ای جزمی و یکطرفه و «همین است که گفتم» مطرح نمی‌نمود.

امام امت در سوگ وی نوشت: «آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت.» در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ پس از تأسیس نهضت آزادی ایران، در بیانیه‌ای که برای شرکت در صفوف نهضت خطاب به مردم صادر نمود نوشت: «کسانی که برای شنیدن هر ندای حقی کر و برای دیدن پرتو هر حقیقتی کور هستند، نه به خود رحم می‌کنند و نه به مردم. تا جایی که مملکت را در معرض طوفان حوادث و بر لب پرتگاه مخوفی قرار داده‌اند و به حمدالله جمعی که طی سالهای سخت، ثبات قدم و پاکی نیت خود را ابراز داشته و در برابر تهدید و محرومیت و زجر و زندان خود را نباخته‌اند... در این هنگام خطیر به تشکیل نهضت آزادی ایران قیام و اقدام نموده‌اند» و افزود «خداوند متعال به چنین جمع که در طریق خدمت مردم و تحقق آمال ملت می‌کوشند وعده رستگاری فرموده است».

آیت‌الله طالقانی پیوسته در خط شاهد و واسط حرکت می‌نمود و در راه عقیده‌اش هرگز به کسی «باج» نمی‌داد. به همین خاطر هم بود که در بحبوحه به ثمر رسیدن مبارزات ملی شدن صنایع نفت و در زمانی که وسوسه‌های خناسان اثر کرده و خودخواهی‌ها و عقده‌ها را رشد داده و جبهه خلق را به انشقاق کشانده بود، از هر دو طرف مورد اتهام و بی‌مهری قرار می‌گرفت. برخی از فدائیان اسلام و آنان که اطراف آیت‌الله کاشانی گرد آمده بودند وی را «جبهه‌ای» و «ملی» می‌خواندند و در جمع افراد ملی نیز به وی «طرفدار کاشانی» می‌گفتند و او را از «فدائیان اسلام» می‌دانستند، و حال آنکه طالقانی نه این بود و نه آن. طالقانی، طالقانی بود! و رهرو حق.

در این یکی دو ساله نیز شاهدیم که چگونه گروهها و جناحهای مختلف هر کدام با نقل «بعضی» از گفته‌ها و وصایای آن مجاهد کبیر و نادیده گرفتن دیگر مطالب سعی بر آن دارند تا طالقانی را از خط شاهد و واسط دور و در خط خویش نشان داده و معرفی کنند. در قبال این گونه سوء استفاده‌های راست و چپ باید گفت که طالقانی نه از اینان است و نه از آنان. طالقانی، طالقانی است! و پیرو حق.

تاریخ نشان داده است که در هر برهه زمان و در هر کجای زمین هرگاه فریادی به حق از حلقومی

۱. سخنرانی در حسینیه ارشاد به مناسبت شهادت استاد مطهری ۱۳۵۸

برخاسته است مثلث شوم و منحوس زر و زور و تزویر به تلاش افتاده است تا آن فریاد را در گلو خفه کند و یا حداقل به بند بکشاند. سرنوشت طالقانی نیز نمی‌توانست جدای از این باشد. در کشاکش مبارزات مخفی و مبارزات سیاسی سالهای ۳۲ تا ۴۲ که آیت‌الله طالقانی در نهضت مقاومت ملی و در نهضت آزادی فعالانه مشغول بود. جناح تزویر، نمایندگان مذهب گوشه‌گیری و سازش و متولیان رسمی دین، وی را «آخوند سیاسی» می‌خواندند و به جرم آنکه در مسجد حرف دنیا و سیاست می‌زند منبر و سخنرانی‌اش را تحریم می‌نمودند و تلاش می‌کردند تا مردم را از گرد او بپراکنند... و وقتی زمینه آماده شد آنگاه جناح زر و زور، دستگاه ظلم و استبداد کارش را آغاز کرد و طالقانی و یارانش را به بند کشید و در اسارت انداخت. (همانگونه که در مقابل برادر شهیدمان دکتر شریعتی نیز چنین عمل کردند!)

اما محاکمه آیت‌الله طالقانی و یارانش آن چنان تأثیری بر جامعه گذاشت که تمام اقشار، و از جمله مراجع و روحانیون و مدرسین و دانشگاهیان یک پارچه به حمایت از وی و نهضت آزادی برخاستند. امام خمینی بعد از آزادی و بازگشت به قم علیه این محاکمه و محکومیت سران نهضت اعتراض کردند. مگر جرم طالقانی و یارانش چه بود؟ مگر گناهی جز ایجاد ارتباط میان حوزه و دانشگاه داشتند؟ و مگر آیت‌الله طالقانی شاخص همین پیوند روحانیت و روشنفکران نبود؟ مگر اینان هدفی جز اشاعه مکتب راستین اسلام و تشیع علوی در میان جوانان و روشنفکران در سرشان بود؟

رژیم سفاک شاه پیوسته طالقانی را از سخن گفتن منع می‌نمود. مدتها وی را در حبس نگاه داشت، بارها به بد آب و هوای ترین نقاط تبعید نمود... اما هرگز اراده پرتوان و روح مقاوم این مجاهد نستوه نشکست و به عهدی که با خدای خویش بسته بود وفادار ماند. حتی هر بار که از زندان آزاد می‌گشت مبارزه‌اش را با رژیم شاه شدت بیشتری می‌بخشید. او مبارزه مسلحانه با رژیم سفاک شاه را تأیید می‌نمود و به کسانی که با خلوص هر چه تمامتر این مبارزه را پیش می‌بردند علاقه و امید خاصی داشت. او حتی برای جلوگیری از انحراف احتمالی، از دادن آموزش فکری به مجاهدین نیز غفلت نکرد و به همین جرم بود که دستگیر و زندانی گردید... و سرانجام این قیام پرشور خلق بود که طالقانی را از زندان شاه نجات داد. (۸ آبان ۱۳۵۷)

با اوجگیری انقلاب مردم، آیت‌الله طالقانی نیز بار دیگر علیرغم ضعف و خستگی، اما با روحیه‌ای جوان و پرشور به جهت دهی به مبارزات مردم مشغول گردید. پس از رهایی از زندان تا فروردین ۱۳۵۸، یعنی در فاصله کمتر از ۵ ماه بیش از ۴۰ پیام و اطلاعیه در مورد مسائل جاری انقلاب صادر نمود.

با پیروزی انقلاب اسلامی مردم در ۲۲ بهمن، آیت‌الله طالقانی در ابعاد مختلف سیاسی و ایدئولوژیک فعالیتش را تشدید نمود. در حقیقت اوج سخنرانی‌ها و رهنمودهای وی همین دوران پس از انقلاب می‌باشد و صد افسوس که بسیار کوتاه بود. کلام گرم طالقانی در مصاحبه‌ها، در سخنرانیها، در برنامه‌های «با قرآن در صحنه»، در خطبه‌های نماز جمعه و... پیوسته در گوش جان همه طنین افکن بود. امام برای او نوشت: «او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود، زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود». امام برای او نوشت: «او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود، زبان گویای او چون شمشیر مالک‌اشتر بود. برنده بود و کوبنده، مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت.»

پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله طالقانی پیوسته نقش تعدیل‌کننده داشت و در جهت جلوگیری از انحراف، افراط و انحصار می‌کوشید، و این خود، بعدی دیگر از ابعاد گوناگون شخصیت وجودی او را نشان می‌داد.

او همیشه کجی‌ها و راستی‌ها، افراط و تفریط‌ها را گوشزد می‌نمود. او می‌گفت که: «نه برادر، خواهر، فرزندان ما، اسلام نه کمونیسم است نه کاپیتالیسم نه سوسیالیسم. اسلام، اسلام است. با همه ابعادش. اشتباه می‌کنند آنهایی که به هم می‌چسبانند و خیال می‌کنند اسلام است.»^۱ طالقانی پیوسته تأکید خاصی بر حاکمیت مردم در چارچوب مکتب داشت و فریاد می‌زد که! «یکی از همان تدبیر امور در شوراها است»، «وامرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر»، «یعنی کار را بدست مردم دادن، همان توده محروم همان‌هایی که زجر کشیده هستند ... راه نجاتشان این است که کار را بدست خودشان بدهیم. بعد از انقلاب ما این همه داد کشیدیم و دیدیم مثل فریادی است که توی بیابان می‌کشیم و گوش شنوایی نیست».^۲ و اصرار می‌نمود که: «صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. حتی به پیغمبرش با آن عظمت می‌گوید با این مردم مشورت کن. به اینها شخصیت بده. متکی به شخص رهبر نباشند. ولی نه اینکه نکردند و می‌دانم چرا نکردند، و گروهها و افراد دست‌اندرکار شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چکاره هستیم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند».^۳ و وقتی می‌دید که خناسان و سوسه‌گر به نفاق‌افکنی مشغولند و برادران را از هم جدا می‌کنند، می‌دید که چگونه آنها که باید در کنار هم باشند رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند. ناله می‌کرد که: «من بسیار متأثرم. وقتی به اینجا می‌آمدم فقط می‌خواستم بنشینم و گریه کنم. گریه کنم به حال ملتی که آن وحدت، آن یگانگی، آن تسلیم در مقابل حق و آن شوری که داشت بتدریج تبدیل به خصومت و جبهه‌گیری و عداوت می‌شود».^۴ خصوصاً از عداوتها و غرض‌ورزی‌ها نسبت به هم‌زمانش نظیر مهندس بازرگان سخت افسرده و برافروخته بود و وی را چنین توصیف می‌نمود: «آقای مهندس بازرگان که هم نخست‌وزیرند و هم مرد سیاستمدار و هم مرد دانشگاهی هستند و هم مفسر قرآن و فقیه در دینند، دیگر ما نمی‌دانیم چه جور نمونه‌ای باید داشته باشیم!»^۵

اینک در دومین سالگرد رحلت مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی، یاد این هم‌رزم عزیز را گرامی داشته و برای روح بزرگ و پرتوان او از خداوند متعال طلب رحمت می‌کنیم و از قادر متعال استمداد می‌کنیم ما را در ادامه راه او یعنی اسلام راستین و تشیع علوی استوار و صابر گرداند.

ما اطمینان داریم علیرغم برخی کج‌رویها، ثمره بیش از ۴۰ سال تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر او، همچون کلمه طیبه‌ای روزبروز شکوفاتر خواهد شد. تأکیدش بر بسیاری مسائل از جمله شوراها و سپردن مسئولیت‌ها مستقیماً به خود مردم جامه عمل خواهد پوشید. وظیفه ما است که در راه تحقق آرزوهای اسلامی و انسانیش بکوشیم و با پیروی از اصل شورا و شرکت دادن مردم در سرنوشت انقلاب و کشور ضمن گرامیداشت اندیشه و یاد وی عزت و عظمت اسلام و ایران را تضمین کنیم.

نهضت آزادی ایران

۱. سخنرانی در سعدآباد، ۲۳ مرداد ۱۳۵۸

۲. با قرآن در صحنه، برنامه هفتم

۳. خطبه دوم نماز جمعه در بهشت زهرا، ۱۶ شهریور ۱۳۵۸

۴. سخنرانی در سعدآباد، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

۵. دومین خطبه، سومین نماز جمعه، ۱۹ مرداد ۱۳۵۸